

باسمه تعالی

- ۲ مشتق
- ۲ اقتران افعال به زمان به نظر نحویون
- ۲ عدم اقتران افعال به زمان از نظر مرحوم اخوند
- ۲ دو موید برای عدم اقتران فعل به زمان
- ۲ فارق بین ماضی و مضارع بنا بر مسلک عدم اقتران افعال به زمان
- ۳ فارق وجود نسبت تحقیق و ترقیه
- ۳ لازمه ادعای مذکور تکرار معنا در بعضی از موارد
- ۳ فارق: نسبت سبق و لحوق
- ۳ ایجاد تکرار معنا در بعضی موارد
- ۳ عدمی بودن معنای مضارع و وجودی بودن معنای ماضی
- ۴ نتیجه گیری
- ۴ فارق بین اسم و حرف
- ۴ حکم فقهی مترتب بر ظهور افعال در احداثیت ماده

موضوع: امر سوم از مقدمات بحث مشتق / مشتق / مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه قبل گفته شد یکی از ارکان تحریر محل بحث جری مبدا بر ذات است که اگر مبدائی این خصوصیت را نداشته باشد بحث مشتق در آن جاری نیست فلذا مصادر مزید و افعال خارج از بحث مشتق هستند چون بین ذات و مبدا حمل و این همانی است حاصل نمیشود و نمیتوان گفت که زید زدن است پس مصادر و افعال از بحث خارج هستند. به مناسبت مرحوم اخوند وارد بحث ادبی شدند و ادعای ایشان این بود که در مدلول افعال زمان دخلی ندارد و یک سری نقوضی را در صورت دخل زمان در مدلول فعل مطرح کردند و در نهایت فرمود چه چیزی باعث میشود که فعل ماضی از مضارع جدا شود؟ ایشان در تقریرات فرمودند در ماضی دلالت بر مجرد وقوع فعل از فاعل قبل از تکلم و خبر میدهد و در مضارع دلالت بر مجرد وقوع فعل از فاعل بعد از تکلم میدهد

مشتق**اقتران افعال به زمان به نظر نحویون**

بحث در بیان مفاد افعال بود نحویون فرق بین اسم و فعل را در این مطلب میدانستند که در اسماء زمان اخذ نشده است و قابلیت انطباق با همه ازمه را دارند مثلاً ضارب قابلیت انطباق بر حال و گذشته و آینده را دارد ولی در افعال اقتران به زمان اخذ شده است اقتران به زمان گذشته در فعل ماضی و اقتران به زمان حال و استقبال در مضارع اخذ شده است

عدم اقتران افعال به زمان از نظر مرحوم اخوند

مرحوم اخوند فرمود است (معظم این مطالب در تقریرات درس خارج ایشان گفته شده است که هنوز چاب نشده است) که این مطلب درست نیست و استشهاد ایشان به مواردی است که در آن ها زمان اخذ نشده است و در عین حال احساس مجازیت هم نمیکنیم و حقیقت است در حالی که اگر اقتران به زمان در افعال اخذ شده بود باید این استعمالات مجاز باشند. مانند استناد فعل به زمان و مجردات. که زمان در آنها معنا ندارد و یا بعث در مقام انشا که زمان ندارد یا در فعل مضارع مثلاً گفته میشود يعلم الله که زمان در آن اخذ نشده است پس کشف میشود که زمان جزء مدلول افعال نیست. و کثرت استعمال در جایی که فعل مقترن به زمان نیست کاشف از حقیقت است.

دو موید برای عدم اقتران فعل به زمان

موید اول: گاهی اوقات ماضی استعمال شده است و از آن مضارع اراده شده است مثلاً جائنی زید و هو یضحک. یعنی همان دیروز میخندید که مضارع است ولی در زمان گذشته است
اینکه گفته است موید است معلوم است که مشکلی دارد و ممکن است جواب داده شود که مراد از زمان ماضی اعم است چه زمان ماضی حقیقی و چه زمان ماضی بالاضافه. یعنی نسبت به آمدن میخندید و خندیدن بعد از آمدن بودن است.
موید دوم: اگر بنا باشد مضارع زمان حال یا استقبال در آن اخذ شده باشد درست نیست چون جامع بین آن دو تصویر نمیشود. ممکن است جواب داده شود که فعل مضارع دو وضع دارد و مشترک لفظی است و اینکه مشکلی ندارد.

فارق بین ماضی و مضارع بنا بر مسلک عدم اقتران افعال به زمان

اگر بنا باشد که اقتران به زمان جزء موضوع له ماضی و مضارع نباشد پس فارق به بین ماضی و مضارع چیست؟

جواب: اولاً اشتراک آنها در این است که ماضی و مضارع برای نسبت ماده به فاعل وضع شده اند و معانی حرفیه دارند. (در مقابل مصدر که برای صدور حدث از فاعل است.) ثانیاً این نسبتها خصوصیت خاصه ای دارند که با هم فرق میکنند. در کفایه این خصوصیت را توضیح نداده اند و در تقریرات نیز مندمج مطلب را بیان کرده است.

فارق وجود نسبت تحقیقه و ترقیه

بعضی گفته اند که ان خصوصیت این است که در ماضی نسبت تحقیقه است یعنی قبلاً تحقق یافته است و مضارع برای نسبت ترقیه وضع شده است یعنی هنوز محقق نشده است در آینده انتظار میخواید محقق بشود.

لازمه ادعای مذکور تکرار معنا در بعضی از موارد

لازمه این توضیح خصوصیت این است که در بعضی از جملات دو بار معنا تکرار شده باشد مثلاً اترقب ان تا کل.... که دو بار معنای ترقب تکرار شده است در حالی که خلاف وجدان است.

فارق: نسبت سبق و لحوق

بعضی گفته اند که منظور از هیئت ماضی نسبت ماده به فاعل که قبل از تکلم محقق شده است و در هیئت مضارع نیز نسبت ماده به فاعل بعد از زمان تکلم است پس همان سبق و لحوق فارق است.

ایجاد تکرار معنا در بعضی موارد

در بعضی موارد همین سبق و لحوق هم مشکل دارد مانند سبق الکلام که اگر معنای سبق در آن نهفته باشد باید دو بار معنای سبق به ذهن بیاید در حالی که درست نیست

عدمی بودن معنای مضارع و وجودی بودن معنای ماضی

استاد میفرماید: این توضیحات همه به یک مطلب میخوانند اشاره کنند و عبارات متفاوت است و ادعای مرحوم اخوند درست است ولی در مقام بیان ان خصوصیت ضیق خناق است و نمیتوان ان را درست بیان کرد مثلاً در فارسی در رابطه با ماضی میگویند زده است و برای مضارع میگویند میزند حال شما در ارتکازتان فکر کنید که بین این دو چه فرقی است؟ در ماضی خبر از این مطلب میدهد که از قوه به فعل رسیده است و از عدم به وجود آمده است یا در مضارع میخواند حکایت کند از هنوز از مرحله عدم به وجود نیامده است سبق و لحوق و تحقق را کنار بگذارید این کلمات الفاظ است و نقض دارد ولی واقع

نقض ندارد و قصد حکایت و انشا از مدلول خارج است شما نفس بعث را در نظر بگیرید که میگوید این نسبت محقق شده است و شما انتظار آن را نکشید

به نظر ما مضافاً به موارد نقضی که مرحوم اخوند ارائه کرد، از افعال زمان به ذهن نیاید و از زمان غافل هستیم و متفاهم عرفی از افعال نسبت ماده به فعل است منتها در عربی هیئت ها نیز فرق میکند ولی در فارسی خود الفاظ نیز فرق میکنند.

نتیجه گیری

بنا بر ادعای مرحوم اخوند فرق بین اسم و فعل این است که آن خصوصیت در نسبت ماده به فاعل وجود دارد که این خصوصیت در اسم نیست. البته این بحث استطرادی بود که ربط آن به محل بحث عبارت بود از اینکه ادعا این بود که افعال خارج از محل بحث هستند چون حمل بر ذات نمیشوند خصوصاً بنا بر ادعای نحوین که زمان در افعال اخذ شده است که مثلاً در ماضی زمانش گذشته است و دیگر بحثی نیست ولی این ادعا اشتباه است که به این مناسبت وارد بحث زمان در افعال شد.

فرق بین اسم و حرف

مرحوم اخوند میفرماید^۱ از باب اطراد در استطراد بحث میشود که بین اسم و حرف در چیست؟ که ما از آن بحث نمیکنیم و تطویل بلا طائل است.

حکم فقهی مترتب بر ظهور افعال در احداثیت ماده

مرحوم خویی میفرماید^۲ ظهور افعال در احداثیت ماده است چنانچه همگی میگویند ظهور جمله اسمیه در فعلیت و حال است فلذا در افعال گفته میشود اینکه در جنب گفته میشود غسل کند یا در محدث میگویند وضو بگیرد پس اگر کسی در زیر دوش حمام در حال دوش گرفتن و تمام بدنش زیر آب است در همان وقت نیت غسل میکند در اینجا مرحوم خویی میفرماید این غسل درست نیست چون احداث در آن نیست بلکه باید کنار بکشد بعد نیت بکند. شاهدش این است که اگر در سجده نماز ایه سوره سجده دار واجب خوانده شد نمیتوان در ادامه سجده نیت سجده ایه سوره سجده دار واجب کند چون احداث نشده است. ادامه بحث در جلسه آینده

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۴۱.

^۲ در کتاب های اصولی ایشان ادرس را پیدا نکردم

